

زیرزمین‌های تهران

سید محمد بهشتی

برای انتشار در:

روزنامه اعتماد

۳ بهمن ۱۳۹۱

زیرزمین‌های تهران نیز همانند هر عنصر، پدیده، و رکنی در معماری ایران زمین تجلی‌گاه ویژگی‌ها و صفات فرهنگی مردم ایران است. پس بهتر است در مقدمه بحث به جایگاه این موضوع در ساحت مادی و زمینی ایرانی بودن پردازم، و سپس وجوه آسمانی و شاعرانه آن را بیان کنم.

در سنت معماری ایرانی همه‌جانبه‌نگری اصلی بدون استثناست. معماران تلاش می‌کردند با یک تیر همه نشانه‌ها را هدف قرار دهند و کارشان را از همه وجوه معنادار کنند. به این اعتبار زیرزمین نیز به مثابه یک عنصر ساختمانی عملکردهای مختلفی داشته، و پاسخ‌هایی به اقتضات محیط طبیعی می‌داده است. نخست آنکه حفر زمین برای تدارک زیرزمین مقدار معتدلی مواد مصالح ساختمانی در اختیار سازنده قرار می‌داده است و او را تا حدودی خودکفا می‌ساخته است. در همین حال قرار دادن بخشی از پیکره ساختمان و شالوده در زیر زمین ریشه و کمربندی مستحکم برای عمارت ساختمان روی زمین مهیا می‌ساخته است. همچنین تبادل حرارتی زیر زمین بسیار کمتر از فضای روی زمین است لذا در زمستان‌ها گرم‌تر و در تابستان‌ها خنک‌تر از سطح زمین است. می‌دانیم که با توجه به چهار فصل بودن سرزمین ایران، و موقعیت معتدل دشت تهران، رسیدن به شرایط بهینه زندگی در خانه موکول به جابجایی در ساختمان با توجه به تغییر فصل است. به همان ترتیبی که شاه‌نشین در جبهه جنوبی حیاط محل قشلاق خانه است، زیرزمین نیز حکم بیلاق ساختمانی را دارد، و در گرمای جانکاه ظهر تابستان به کانون زندگی تبدیل می‌شود. زیرزمین همچنین جایی است که آب‌های مجاری قنات بر آن سوار می‌شود، و بدین ترتیب می‌توان در آن حوض خانه را ترتیب داد. ضمن اینکه زیرزمین می‌تواند به مأمونی برای ذخیره مواد غذایی تبدیل شود تا در مقابل تهدیداتی چون خشک‌سالی آرامش خیال به ارمغان آورد.

اما از این جنبه‌های مادی و زمینی که بگذریم، صحبت از آسمان زیرزمین خوش‌تر است. اگر مسجد محلی برای سرودن غزل عبادت است و مسجد شیخ‌لطف‌الله شاه بیت این غزل است، اگر حمام محلی برای سرودن غزل استحمام است و حمام گنجعلی‌خان شاه بیت این غزل است، اگر پل محلی برای سرودن غزل عبور است و پل خواجه شاه بیت این غزل است، زیرزمین نیز برای خود عرصه‌ای است که طبع شاعری ایرانی وارد می‌شود و شعر آن را می‌سراید، و زیرزمین‌های تهران اتفاقاً شاهد بیت‌های زیبایی از آن شعر است؛ از خانه‌های کوچک و محقر گرفته تا سراها و کاخ‌ها، مردم به اقتضای تمکنشان کوشیده‌اند شعر زیرزمین را بسرایند؛ البته در خانه‌های اشراف و متمکنین فرصت فتح آسمان‌هایی رفیع‌تر مهیا تر بوده است. به این اعتبار زیرزمین محمل تجلی مفهوم «جایی شدن» است. این زیرزمین دیگر جایی در پشت یا زیر ساختمان که آت و آشغال‌هایمان را در آن انبار کنیم نیست. زندگی در آن جریان دارد و صاحب هویت است؛ محلی است برای تفریح و حظ از زمان و مکان، و عرصه‌ایست برای کیفیت بخشیدن به زندگی. پس شاعر حق داشته که برای یکی از زیرزمین‌های عمارت مسعودیه چنین بسراید:

این زیرزمینی است که در زیر زمین نیست / در روی زمین زیرزمینی به ازین نیست